

خوانش شعر شفیعی کدکنی در دهه‌ی پنجاه بر اساس نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر

حسن محمدیان* غلامرضا پیروز** مرتضی محسنی***
دانشگاه مازندران

چکیده

شفیعی کدکنی یکی از نمایندگان شعر اجتماعی و سیاسی معاصر است. در این پژوهش، با تکیه بر نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر به بررسی لایه‌ی اجتماعی سیاسی شعر او در دهه‌ی ۵۰ پرداخته شده است. آلتوسر ادبیات و هنر را بخشی از دستگاه ایدئولوژیک دولت می‌داند که به‌طور کلی، در خدمت پیشبرد اهداف دولت قرار دارد ولی در شرایط خاص ممکن است در خدمت ایدئولوژی‌های برآمده از خاستگاه‌های متفاوت نیز قرار گیرد. در این پژوهش، با استناد به دفترهای شعر شفیعی کدکنی در دهه‌ی ۵۰، و بیش از همه در *کوچه‌باغ‌های نساپور*، که از آثار مطرح او و آن دوره است، روشن می‌گردد که ساختار شعر شفیعی کدکنی، بازتولید ساختار اجتماعی دوقطبی آن دوره است که با نمادهای محوری خواب و بیداری نمادپردازی می‌شود. او با نقد زیرساخت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سرمایه‌داری رو به رشد معاصر، به دنبال استقرار ایدئولوژی جایگزین دیگری است که چهره‌ی مادی و عینی مشخصی ندارد و فراتر از این، با تصویر سرنوشت شخصیت‌های تاریخی مثل حلاج، عین‌القضات و... به دنبال آن است مدلی برای تحلیل تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران ارایه دهد و فارغ از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت، نشان می‌دهد که همین ساختار دوقطبی در طول تاریخ نیز فعال بوده است. او با تاکید بر مسؤولیت شاعر، ضمن نقد شعر یاس‌آلود و خواب‌زده، به نوعی ایده‌ال‌بسم هنری گرایش می‌یابد و می‌خواهد از امکانات هنر برای استقرار ایدئولوژی خود سود جوید.

واژه‌های کلیدی: آلتوسر، ایدئولوژی، شعر اجتماعی و سیاسی، شفیعی کدکنی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی hasanmohamadyan@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی pirooz40@yahoo.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی mohseni45@yahoo.com

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسئله

چنان‌که ولک (Wellek) خاطر نشان کرده است، ادبیات، به‌طورعام، یک نهاد اجتماعی است؛ زیرا هم تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان و هم عناصر تشکیل‌دهنده‌ی ادبیات (زبان، نمادها، وزن و...) «در ذات خود اجتماعی هستند و زندگی نیز یک واقعیت اجتماعی است که ادبیات آن را به نمایش در می‌آورد. (رک. ولک و اوستین، ۱۳۹۰: ۹۹) نویسنده هم از جامعه تأثیر می‌گیرد و هم بر آن تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، اثر ادبی، محل نمایش تأثیرپذیری‌های شاعر از محیط اجتماعی است و «هنرمند بینش‌ور، در همان حال که برای خویشتن احترام قایل است، به خواست‌ها و نظریات مردم هم احترام می‌گذارد.» (شوکی‌نگ، ۱۳۷۳: ۶۲) اگرچه آفرینش هنری را یکسره نمی‌توان حاصل ملاحظات حساب‌شده و حسابگری دانست، (چرا که تبلور یک تجربه عاطفی و احساسی است)، اما چنین تبلوری اغلب وابسته به مقتضیات و شرایط خارجی و اجتماعی است. (همان: ۶۴) چنین رویکردی، قایل به فروکاستن متن ادبی به ابزار اجتماعی خاص نیست، بلکه با اتکا به چندوجهی بودن اثر ادبی، می‌تواند از منظر اجتماعی نیز، به تحلیل اثر ادبی بپردازد.

در میان انواع گونه‌های ادبی، ایجاد ارتباط میان واقعیت اجتماعی و شعر دشوارتر است؛ زیرا کارکرد گسترده‌ی ایماژها در ساخت شعر، پیوندهای آن با واقعیت اجتماعی را پنهان می‌سازد. اما هم در میان شاعران و هم منتقدان و پژوهشگران ادبی و هم نظریه‌پردازان اجتماعی، شعر همواره به مثابه یکی از عناصر مهم بازتاب‌دهنده‌ی کنش‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از اندیشمندان تأثیرگذاری که در میانه‌ی قرن بیستم، با رویکرد اجتماعی به شناسایی و تبیین نهاد ادبی پرداخت، لویی آلتوسر (Althusser)، جامعه‌شناس فرانسوی بود که در نامه‌ها و یادداشت‌ها و نقدهایی که بر چند اثر هنری نوشت، دیدگاه تازه‌ای در مورد ابعاد پیوند هنر و اجتماع ارائه کرد. اهمیت نوشته‌های او تا بدان حد بود که در همه‌ی آثار انتقادی بعد از او، کم‌وبیش از دیدگاه‌هایش، چه مخالف و چه موافق، سخن به میان آورده‌اند و برخی اندیشمندان نیز اظهار داشته‌اند که «مادام که در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن کالاها تولید می‌شوند تا با سود به فروش برسند، نمی‌توانیم فرهنگ و ادبیات چنین جامعه‌ای را بدون متفکرانی نظیر آلتوسر درک کنیم.» (فرتر، ۱۳۸۷: ۹)

دیدگاه‌های آلتوسر در مورد هنر و نسبت آن با جامعه و روابط اجتماعی، در چند نوشتار کوتاه به صورت نامه، و مصاحبه و یادداشت و یک مقاله مستقل انتقادی در مورد

هنر به نام «کرمونینی (Cremonini)»، نقاش آستره» و همچنین نقد تئاتر طرح شده است. اما مهمترین اثر او که مبنای پژوهش‌های ادبی گوناگون، و از جمله این پژوهش قرار گرفته است، *ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت (Ideology and Ideological State Apparatuses)* (1970) است. آلتوسر هنر و ادبیات را بخشی از ایدئولوژی حاکم بر جامعه می‌داند، ولی معتقد بود که هنر حقیقی، با وجود رابطه‌ی بسیار پیچیده‌اش با ایدئولوژی، در دریف ایدئولوژی‌ها نیست و فاصله‌اش را با آن‌ها حفظ می‌کند، اما ایدئولوژی در تمام فعالیت‌های انسانی نفوذ می‌کند. «من بر این باورم که ویژگی هنر آن است که وادارمان می‌کند ببینیم، دریابیم و احساس کنیم چیزی را که به واقعیت اشاره دارد.» (لویی آلتوسر، ۱۳۹۶: ۲۱۴) آنچه هنر، ما را و می‌دارد که آن را ببینیم همان ایدئولوژی است که هنر به شکل «دیدن»، دریافتن و «احساس کردن» از آن برآمده است؛ از آن برآمده، در آن شستشو شده و از آن به مثابه هنر خود را کنار کشیده است و به آن اشاره می‌کند (همان). دیدگاه آلتوسر که ساختار فرهنگی و ادبی را بخشی از ساختار ایدئولوژیک حاکم بر جامعه می‌داند، این امکان را در اختیار خواننده می‌گذارد که بر پایه‌ی آن به خوانش سیاسی و اجتماعی از ادبیات و تحلیل آن دست یابد.

پس از طرح نظریه‌ی آلتوسر، مطالعات گوناگونی بر پایه‌ی رابطه‌ی ادبیات و ایدئولوژی صورت پذیرفت. علاوه بر اندیشمندان و منتقدان غیرایرانی مانند ماشری (Macherey)، در مقاله‌ی «ادبیات به مثابه شکلی ایدئولوژیک» و ایگلتون در کتاب *نقد ادبی و نظریه‌ی ادبی* که به بحث رابطه‌ی میان ادبیات و ایدئولوژی پرداختند، اندیشمندان و منتقدان ایرانی نیز بر اهمیت این رابطه صحه گذاشته‌اند؛ از آن جمله دیدگاه شفيعی کدکنی است که در مقاله‌ی «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها»، متن را «نمایشگاهی از تحولات ایدئولوژیک جامعه» (رک. شفيعی کدکنی، ۱۳۸۳ الف: ۹۳) می‌داند. «امروز در عرصه‌ی مطالعات تاریخی فرهنگ‌ها و به‌ویژه در قلمرو نقد متنی (نصّی) (extual criticism) و متن‌شناسی (textual studies) یکی از شاخه‌هایی که در حال رشد است، همین‌گونه مطالعات است که روی تحولات متن‌ها انجام می‌گیرد و از خلال تحولات متن‌ها به تحولات ایدئولوژیک جامعه پرداخته می‌شود» (همان، ۹۵) و نیز دل‌بستگی شاعر به یک ایدئولوژی مستقر یا نو و تحت تعقیب، باعث می‌شود که شعر او مرتبط با اجزای این ایدئولوژی‌ها باشد (رک. شفيعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰۳) و در اغلب شعرهای او می‌توان تمایلات ایدئولوژیک او را بازشناخت. بنابراین، در پژوهش حاضر، بر پایه‌ی نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر، به بازخوانی شعرهای شفيعی کدکنی، در دهه‌ی ۵۰ شمسی پرداخته شده است.

۲.۱. فرضیه و پرسش تحقیق

ادبیات به مثابه شکلی ایدئولوژیک، نمایش‌دهنده‌ی روابط لایه‌های اجتماعی است و بیان حال جامعه است. متن ادبی و جامعه رابطه‌ی متقابل دارند. بدین معنی که شناخت کنش‌های اجتماعی، بر شناخت درست ما از متن ادبی تأثیر می‌گذارد و در مقابل، فهم درست متن ادبی نیز، به شناخت روابط اجتماعی می‌انجامد. پرسش اصلی این است که روابط ایدئولوژیک طبقات اجتماعی چگونه در ساخت و بافت شعر شفيعی کدکنی بازتولید شده است؟ و با تکیه بر نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر نشان داده می‌شود که شعر شفيعی، به روشنی تعارض‌های و تضادهای ایدئولوژیکی زمانه‌ی مورد بحث را در خود بازتاب داده است.

۳.۱. پیشینه و ضرورت تحقیق

با وجود مطالعات و بررسی‌های اجتماعی گوناگونی که از شعر معاصر صورت گرفته است، پژوهشگران ایرانی، از نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر کمتر بهره گرفته‌اند (و به‌ویژه در تحلیل شعر استفاده از این نظریه در مقالات موجود مشاهده نشد). در تحلیل داستان کوتاه «بچه‌ی مردم» از آل‌احمد، تاج‌بخش و قاسمی‌پور (۱۳۹۳) نتیجه گرفته‌اند که شخصیت داستان آل‌احمد با توجه به فشارهای اقتصادی حاکم بر خود، عاقبت تن به پذیرش ایدئولوژی حاکم می‌دهد و با سرکوب خواست شخصی خود مبنی بر تمایل به نگهداری کودک، مجبور به رهاکردن او در میان انبوه جمعیت بازار می‌گردد؛ زیرا شوهرش که نماینده‌ی ایدئولوژی سرکوبگر حاکم دانسته شده است، حاضر به پذیرش فرزند زن نیست. در تحقیق دیگری مبتنی بر ایدئولوژی، (پیروز، ۱۳۸۸) به بررسی ایدئولوژی‌گرایی در رمان‌نویسی معاصر فارسی (عصر پهلوی) پرداخته است و با جستجو در رمان‌های نویسندگانی مثل صادق هدایت، صادق چوبک و... عناصر ایدئولوژیک موجود در آن‌ها را بازنمایی و تحلیل کرده است. جهان‌دیده (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «صندوق‌خانه‌ی ایدئولوژی»، براساس نظریه‌ی ایدئولوژی (مارکس، آلتوسر، ژیزک) و گفتمان قدرت (فوکو)، مجموعه‌داستان *یوزپلنگانی که با من دویده‌اند* از بیژن نجدی را مورد بررسی قرار داده است و نتیجه گرفته است که شخصیت‌های داستان‌های نجدی به دنبال هویت‌اند ولی آنچه به آن دست می‌آورند، تنها توهم هویت است که زاده‌ی توهم ایدئولوژی است؛ بنابراین دچار ازخودبیگانگی می‌شوند.

شعر شفيعی کدکنی، در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته و از جهات گوناگون نقد صوری و محتوایی اعم از بلاغی، تطبیقی و اجتماعی درباره‌ی آن بحث شده

است؛ برخی از بررسی‌های اجتماعی سیاسی از این قرار است: فولادوند در مقاله‌ی مجملی از سیر جدلی اندیشه و خیال شعر شفیعی کدکنی مفهوم تضاد در شعر شفیعی را از دیدگاه دیالکتیک هگلی مورد بررسی قرار داده است و مبارزه‌ی اضداد را ضرورت تکامل ذاتی می‌داند. از نظر فولادوند تضاد موجود در شعر شفیعی تضاد فلسفی است. (رک. فولادوند، ۱۳۸۷: ۲۴۳-۲۶۸) مقاله‌ی «جلوه‌های مقاومت و اعتراض در شعر شفیعی کدکنی» به جنبه‌های اعتراضی شعر شفیعی و جایگاه او در ادبیات پایداری پرداخته است. (رک. باقی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱-۱۴) در مقاله‌ی «شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفیعی کدکنی» به اندیشه‌ی آزادی‌خواهی و استبدادستیزی و بیان حماسی شفیعی کدکنی پرداخته شده است. (رک. صحرائی و گلشنی، ۱۳۸۸: ۷۳-۱۰۴) همچنین در مقاله‌ی تقابل دوگانه استبداد و آزادی در برخی نمادهای مجموعه‌ی *آینه‌ای برای صداها*، به نمادشناسی مفاهیم استبداد و آزادی در شعر شفیعی پرداخته شده است. (رک. ذبیحی و واحدی‌طلب، ۱۳۹۶: ۲-۱۴) از آنجایی که بخشی از پژوهش حاضر نیز به بحث محتوای شعر شفیعی کدکنی می‌پردازد، وام‌دار برخی دریافت‌های نویسندگان مقالات پیشین و منابع ذکر شده است، ولی این پژوهش از نمادشناسی و معناشناسی به‌عنوان پیش‌زمینه‌ی بحث سود می‌جوید تا ضمن معرفی نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر، که در مطالعات اجتماعی سیاسی ادبیات جهان، بسیار مورد توجه منتقدان بوده است، با مطالعه‌ی موردی شعر شفیعی کدکنی نشان دهد که ایدئولوژی چگونه در اثر ادبی بازتولید می‌شود و این بازتولید ایدئولوژی، نه تنها محتوای اثر، بلکه ممکن است ساختار یک شعر را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ برای نمونه ساختار شعر شفیعی کدکنی در دهه‌ی پنجاه، بازتولید ساختار اجتماعی دوقطبی جامعه‌ی ایران در آن دوره است که در آن ایدئولوژی دولت و ایدئولوژی شاعر در دو قطب متضاد نمادپردازی شده‌اند.

شعر شفیعی کدکنی، به‌ویژه در دهه‌ی ۵۰ سمت‌وسوی اجتماعی نمایانی دارد که مورد توجه منتقدان گوناگون قرار گرفته است. شمس‌لنگرودی او را از «پیشگامان مومن شعر چریکی ایران» (رک. شمس‌لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۸۶) می‌داند که نشان از سویه‌ی پررنگ اجتماعی و ایدئولوژیک شعر شفیعی کدکنی در دهه‌ی ۵۰ دارد. «شهامت شاعر نیز در انتشار این شعرها [از کوچه باغ‌های نشابور] درست در بحبوحه‌ی قیام چریکی مرعوب‌کننده و باورنکردنی بود» (همان). شفیعی کدکنی را از چهره‌های شاخص شعر نو اجتماعی (روزبه، ۱۳۸۱: ۲۶۴) و منتقد اوضاع نابهنجار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی محیط و جامعه‌ی خود (حسین‌پورچافی، ۱۳۹۰: ۲۷۳) و شعرش را شعر نو حماسی و

اجتماعی (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۲۱۶) «مردمی و جامعه‌گرا و متعهد و مبارز و آرمان‌خواه» (فولادوند، ۱۳۸۷: ۲۵۲) دانسته‌اند. شفیعی کدکنی نیز در مورد کارنامه‌ی سیاسی و اجتماعی خود گفته‌است: «من هیچ‌گاه سیاسی نبوده‌ام، ولی متجاوز از شصت سال ناظر دقیق و پُرحوصله‌ی جریان‌های سیاسی در ایران بوده‌ام.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۹) با توجه به چنین زمینه‌هایی، ضرورت دارد که شعر شفیعی کدکنی، با اتکا به نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر که به علت قابلیت چندوجهی و میان‌رشته‌ای آن، برای مطالعه‌ی روابط ادبیات و جامعه راهگشاست، مورد پژوهش قرار گیرد.

۱.۴. روش تحقیق

این پژوهش، با روش تحلیل محتوا و رمزگشایی نمادهای شعری، به بررسی لایه‌ی ایدئولوژیک شعر شفیعی کدکنی در دهه‌ی ۵۰، می‌پردازد. تکیه‌ی پژوهش بر مجموعه‌های در کوچه باغ‌های نشابور (چ ۱: ۱۳۵۰)، مثل درخت در شب باران (چ ۱: ۱۳۵۶) / از بودن و سرودن (چ ۱: ۱۳۵۶) و بوی جوی مولیان (چ ۱: ۱۳۵۶) است. این دفترها، حاوی برجسته‌ترین شعرهای اجتماعی و بخشی از بهترین سروده‌های شاعرند که در عرصه‌ی شعر معاصر فارسی نیز جایگاه شایسته‌ای دارند. نوع نگاه خاص حاکم بر این دفترها، کم‌وبیش یک دهه در شعر شفیعی تداوم داشته است؛ با وجود این، از دفتر در کوچه باغ‌های نشابور، که به اذعان منتقدان شاخص‌ترین دفتر شعر شفیعی کدکنی در آن دوره و یکی از مهمترین آثار شعری آن سال‌ها دانسته شده است. شاهد مثال‌های بیشتری آورده شده است. همه‌ی این دفترها در چاپ‌های اخیر، در جلد اول مجموعه آثار شاعر به نام آئینه‌ای برای صدها (چ ۳: ۱۳۷۹) گردآمده‌اند. در همه جای این نوشتار به همین چاپ ارجاع داده شده است.

۲. چارچوب نظری

۱.۲. نگاهی به تعریف ایدئولوژی

معنای واژه‌ی ایدئولوژی، از سال ۱۹۹۰ میلادی، که در نوشتار دوستوت دو تراسی (Destutt de Tracy) به مفهوم «علم عقاید» به کار رفته بود، تاکنون تحولات معنایی بسیاری یافته است. این واژه در سیر تحول معنایی خود، در نزد مارکس (Marx) به «آگاهی کاذب» و در نزد مانهایم (Mannheim) به «نظام‌های عقیدتی که در خدمت یک

نظم اجتماعی خاص هستند» یا «نظام باورهای افراد» تغییر معنا داده است. (رک. هی‌وود، ۱۳۷۹: ۳۷) نظریه‌پردازان دیگر نیز، هر یک به فراخور مبانی و اهداف خود، تعبیر و تعریف تازه‌ای از آن ارائه داده‌اند که اکنون مورد نظر نیست. به تعبیر ایگلتون، ایدئولوژی، با توجه به معانی گوناگون و گاه متناقض، از یک اصطلاح به یک «متن» تبدیل شده است. «متنی که از یک بافت کلی از رشته‌های مفهومی گوناگون بافته شده است.» (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۱۹) به نسبت تغییر در معنا و مفهوم ایدئولوژی، کاربرد این واژه نیز از یک اصطلاح فلسفی فکری خاص فراتر رفته و سمت‌وسوی سیاسی اجتماعی متعدد و متناقضی یافته است. نظامی از باورها که همزمان به فکر توضیح و تغییر جهان است و چنان‌که مخالفان آن ادعا می‌کنند، ایدئولوژی در تقابل با ایده‌های سودمندی مانند حقیقت، علم، خردمندی و فلسفه است و با جزم‌اندیشی و آشتی‌ناپذیری، پوششی برای منافع فردی و گروهی فراهم می‌آورد. (رک. هی‌وود، ۱۳۷۹: ۱۹) یکی از اندیشمندانی که رویکرد فعال و تأثیرگذاری نسبت به ایدئولوژی اتخاذ کرد، لویی آلتوسر، جامعه‌شناس معاصر فرانسوی است. آلتوسر در مقاله‌ی «ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت»، که در ۱۹۷۰ میلادی منتشر کرد، به چند مفهوم مهم در تعریف و تبیین ایدئولوژی پرداخت و نشان داد که ایدئولوژی به همان میزان که نوعی کنش سیاسی است، همزمان بر همه‌ی شئون جامعه، اعم از فردی یا جمعی تأثیر می‌گذارد و می‌کوشد آن‌ها را به کنترل خود درآورد. نظریه‌ی آلتوسر، پتانسیل زیادی برای تحلیل‌های ادبی، فرهنگی و هنری دارد. او خود در نقد چندین اثر نقاشی و نمایشی و... از آن بهره برده است. پیروان او نیز مانند ماشری و ایگلتون، در آثار نقد ادبی خود، از رویکرد او به ایدئولوژی بسیار سود برده‌اند.

۲.۲. نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر

از نظر آلتوسر، «ایدئولوژی نظامی است (با منطق و دقت خاص خود) از بازنمایی‌ها (تصاویر، اساطیر، ایده‌ها یا مفاهیم) در هر مورد خاص که از وجودی تاریخی و نقشی خاص در یک جامعه معین برخوردار است...» (آلتوسر، به نقل فرتر، ۱۳۸۷: ۱۰۵) کنش انسان‌ها جایی خارج از ایدئولوژی و جز از طریق ایدئولوژی ممکن نیست. رابطه‌ی زیسته‌ی انسان‌ها با جهان، از جمله با تاریخ (اعم از کنش یا انفعال سیاسی) از طریق ایدئولوژی است که ممکن می‌شود، یا بهتر است بگوییم خود ایدئولوژی است (همان: ۱۰۸)؛ بنابراین انسان همواره در حیطه‌ی ایدئولوژی فعالیت دارد و بدون این که آگاهانه

چنین انتخابی داشته باشد، به‌طور ناخودآگاه در میدان مناسباتی عمل می‌کند که ایدئولوژی پیش‌پیش گسترده است. و «ایدئولوژی» شامل جریان‌گفتمان‌ها، تصاویر و ایده‌هایی است که ما در درون آن‌ها متولد شده‌ایم، رشد کرده‌ایم و در آن‌ها زندگی، فکر و عمل می‌کنیم.» (همان: ۱۰۷) از آنجا که ایدئولوژی به صورت پنهانی در انسان رخنه می‌کند و درونی می‌شود، کمتر می‌توان در برابر آن واکنش نشان داد. فرد (سوژه) ناخودآگاه خواسته‌های جامعه‌ی خود را که همان جبرهای اجتماعی است، برآورده می‌سازد (رک). تسلیمی، ۱۳۹۰: ۲۳۴) در حقیقت با میانجیگری ایدئولوژی، مناسبات نابرابر قدرت همچنان استوار می‌مانند. آلتوسر در برجسته‌ترین نوشتار خود در مورد ایدئولوژی، به این پرسش پاسخ می‌دهد که دولت چگونه از ایدئولوژی برای تنظیم و برپاداشتن نظام مبتنی بر نابرابری طبقات استفاده می‌کند؟ او توضیح می‌دهد که دولت (یعنی کل طبقه‌ی حاکم) برای گسترش و تحکیم سلطه‌ی خود بر جامعه و رواج اراده‌ی مورد پسند خود، از دو دستگاه در ظاهر متفاوت که همدیگر را تکمیل می‌کنند، سود می‌جوید:

الف. دستگاه سرکوبی دولت (که اعم از ارتش، پلیس و نظام مجازات و ... است).
ب. دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، که شامل سیستم آموزشی، مذهبی، فرهنگی، خانواده و ... است. (رک. آلتوسر، ۱۳۹۶: ۳۳۷) این دستگاه‌ها، برخلاف دستگاه سرکوب که به بخش عمومی تعلق دارد، در بخش خصوصی و مدنی نیز «عمل می‌کنند»؛ زیرا «تمایز میان حوزه‌ی عمومی و خصوصی نیز، یک تمایز درونی حقوق بورژوازی است و تنها در حوزه‌های تابع آن که این قانون در مورد آن‌ها اعمال قدرت می‌کند، معتبر است.» (همان، ۳۳۸) هم‌نوایی این دو دستگاه دولت، ضامن بقای روابط طبقاتی است و تضمین‌کننده‌ی نیروی کار. ممکن است گاهی این هم‌نوایی دچار اختلال شود. «از سازه‌های این همسرایان همواره نوای واحدی برمی‌خیزد که گاه تضادهایی (تضادهای ناشی از بقایای طبقات مسلط سابق، یا ناشی از پرولترها و سازمان‌هایشان)، هماهنگی آن را به هم می‌زند.» (همان، ۳۴۵)

نکته‌ی مهم دیگر در نظریه‌ی آلتوسر، این است که ایدئولوژی تصویری است از رابطه‌ی تخیلی افراد با شرایط واقعی هستی‌شان و «رابطه‌ی زیسته‌ی انسان‌ها با جهان، از جمله با تاریخ (اعم از کنش یا انفعال سیاسی) از طریق ایدئولوژی است که ممکن می‌شود، یا بهتر است بگوییم خود ایدئولوژی است. (رک. فرتر، ۱۳۹۲: ۱۰۸) آلتوسر با مقایسه‌ی ایدئولوژی و ضمیر ناخودآگاه فروید اظهار می‌دارد که ایدئولوژی نیز مانند ضمیر ناخودآگاه تاریخ ندارد؛ یعنی به‌گونه‌ای همه‌زمانی و در سیر تاریخ به ایفای نقش می‌پردازد

و با وجود این که ایدئولوژی نوعی رابطه‌ی خیالی با واقعیت است، «کنایه از واقعیت دارد و کافی است که آن را تفسیر کنیم تا در زیر تصور تخیلی که از جهان ارایه می‌دهد، واقعیت این جهان را بازیابیم... قلب تخیلی واقعیت در ایدئولوژی، ما را به این نتیجه می‌رساند که انسان‌ها شرایط هستی واقعی‌شان را به صورتی تخیلی تصویر می‌کنند.» (آلتوسر، ۱۳۹۴: ۳۵۳) که بیانگر یک خواست (محافظه‌کارانه، سازشکارانه، اصلاح‌طلبانه یا انقلابی) یک امید یا یک نوستالژی است نه توصیفی از یک واقعیت. (رک. فرتر، ۱۳۹۲: ۱۱۱) از این جاست که ایدئولوژی‌های افراد تحت سلطه نیز، در کنار ایدئولوژی مسلط حاکم شکل می‌گیرند که نشان‌دهنده‌ی خواست متفاوت و حتی متعارض آن‌هاست.

سومین نکته‌ی مهم برای بحث ما، رابطه‌ی ایدئولوژی و سوژه (subject) است. ایدئولوژی تنها برای اشخاص (سوژه‌ها) وجود دارد و با فراخواندن افراد به آنان شخصیت می‌بخشد. (رک. آلتوسر، ۱۳۹۴: ۳۶۰) هنگامی که شخص (سوژه) موقعیت ایدئولوژیک خود را بازشناسد و متناسب با آن عمل کند، همه چیز به درستی پیش خواهد رفت، «به استثنای مورد «اشخاص (سوژه‌های) بد» که احتمالاً مورد سرکوبی این یا آن بخش از دستگاه دولت قرار می‌گیرند. «اما اکثریت سوژه‌های خوب، به تنهایی، در پراتیک‌هایی که آیین‌های دستگاه ایدئولوژیک دولت بر آن‌ها حاکم است، وارد می‌شوند و با قبول وضع موجود، درمی‌یابند (بازمی‌شناسند) که چنین است و جز این نیست!» (همان: ۳۶۹) اما ایدئولوژی مسلط طبقه‌ی حاکم، همیشه با ایدئولوژی‌های دیگری که خاستگاه متفاوتی دارند و از شرایط طبقات اجتماعی گوناگون زاده می‌شوند، مورد نقد و تحت فشار قرار می‌گیرد. این ایدئولوژی‌ها در شرایط خاصی به گفتمان غالب نیز تبدیل می‌شوند که در بحث و بررسی شعر شفيعی کدکنی این گفتمان غالب، برجستگی یافته و تبدیل به شاخصه‌ی هنری وی شده است.

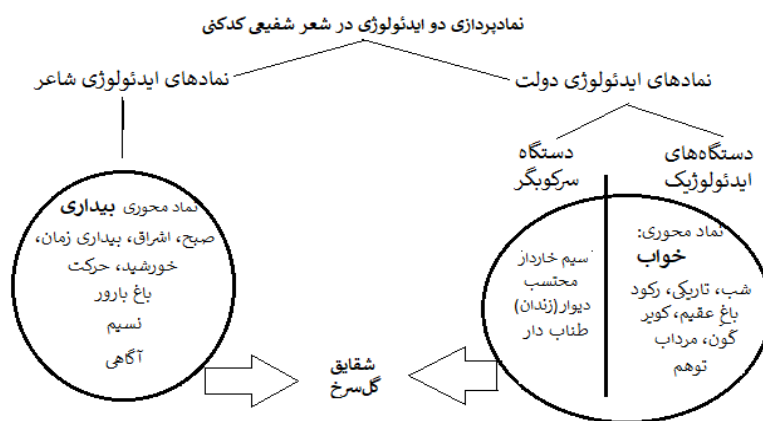
۳. خوانش شعر شفيعی کدکنی بر مبنای نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر

از دید آلتوسر «خاص بودن هنر در این است که ما را وادار به «دیدن»، «فهمیدن» و «حس کردن» چیزی می‌کند که به واقعیت اشاره می‌کند... آنچه هنر وادارمان می‌کند که ببینیم، ایدئولوژی است که هنر از دل آن متولد شده، در آن غوطه خورده، خود را به منزله‌ی هنر از آن مجزا کرده، و به آن اشاره دارد.» (فرتر، ۱۳۹۲: ۱۳۳) شعر شفيعی کدکنی

در دهه‌ی پنجاه، در دوران اوج تضاد ایدئولوژی‌های گوناگون گروه‌های سیاسی در ایران پدید آمده است و نشان از آن ایدئولوژی‌ها دارد.

۳.۱. نمادپردازی دو ایدئولوژی متفاوت: ایدئولوژی حاکم و ایدئولوژی شاعر

در شعر شفيعی کدکني، ایدئولوژی مسلط و ایدئولوژی متفاوت مورد قبول شاعر، به روش سمبولیسم اجتماعی که یکی از رویکردهای اصلی شعر دهه‌ی پنجاه بود، در نمادهای گوناگون بروز می‌یابد که در دو محور موازی در طول بسیاری از شعرها در حرکت هستند. یک سوی نمادهای وضع موجود و سوی دیگر نمادهای وضع مطلوب. محوری‌ترین نمادها، خواب و بیداری هستند که به همراه خود خوشه‌ای از نمادهای هم‌راستا را ایجاد می‌کنند. تردید در مشروعیت ایدئولوژی حاکم، باعث ایجاد تعارض و فعال شدن ابزارهای سرکوبگر می‌گردد که نتیجه‌ی آن قربانی شدن شقایق‌هاست.



نمودار شماره 1- دسته بندی نمادهای شعر شفيعی بر مبنای نظریه ایدئولوژی آلتوسر

به تعبیر آلتوسر، ایدئولوژی حاکم، سوژه‌ها را فرامی‌خواند، ولی از سوی آن‌ها شناسایی نمی‌شود؛ بنابراین ایدئولوژی‌های دیگری که خاستگاه‌های متفاوتی دارند، در تعارض با آن شکل می‌گیرند و در نتیجه، مبارزه و رویارویی طبقات اجتماعی اوج می‌گیرد. «جهان در حرکت و تغییر دایم است و در همه‌ی امور و پدیده‌ها تضاد وجود دارد و مبارزه‌ی اضداد محتوای ذاتی تکامل است.» (فولادوند، ۱۳۸۷: ۲۵۸) شعر از جایی به جایی حرکت

خوانش شعر شفيعی کدکنی در دهه‌ی پنجاه بر اساس .../حسن محمدیان _____ ۱۷۹

می‌کند: از کویر به باران، از شب به صبح، از خواب به بیداری، زمستان و بهار و بدین ترتیب، بینش اجتماعی او با نوعی امید به بهروزی همراه است. اما نکته‌ی قابل توجه آن است که جامعه‌ای که مورد نقد شاعر قرار می‌گیرد، دارای ویژگی ملموس و مادی است: هم نظام اقتصادی مبتنی بر نفت و دلار دارد، و هم فقرا و گرسنگان در حاشیه‌ی آن نشستند: ما در صف گدایان/ خرم خرم گرسنگی و فقر/ از مزرع کرامت این عیسی صلیب ندیده/ با داس هر هلال درویدیم. (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۲۸۷)

اما جامعه‌ی ایده‌آل شاعر شکل مادی و ملموس مشخصی ندارد و تنها در دنیای ذهنی سیر می‌کند پر از زیبایی و روشنایی است.

۳.۲. زیرساخت اقتصادی و اجتماعی ایدئولوژی حاکم (دولت)

شفيعی کدکنی در چند شعر خود به ایدئولوژی مورد نظر دولت و به‌ویژه جنبه‌های اقتصادی آن، اشاره دارد که مورد توجه ویژه‌ی نظام سرمایه‌داری جدید بود. از نظر او بورژوازی ملی، که پس از ۲۸ مرداد ۳۲ جای خود را به بورژوازی وابسته داده است، در دهه‌ی چهل و پنجاه رشد کرده و ریشه دوانیده است. (رک. شفيعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۷۲)

«رشد و ریشه‌گرفتن فرهنگ بورژوازی، و توسعه‌ی نفوذ طبقه‌ی متوسط جدید که از افزایش درآمد نفت سرچشمه گرفته بود، کاملاً محسوس است... و طعن و طنز خوانندگان و آفرینندگان این نوع ادبیات نیز متوجه همان چیزهایی است که طبقه‌ی حاکم به وجود می‌آورد تا فرهنگ بورژوازی دلال را به نوعی گسترش دهد.» (همان: ۷۸) در شعر او، ادعاهای اقتصادی ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم، در نماد «مسیح جدید» و مسیح صلیب‌نندیده صورت‌بندی، نقد و انکار می‌شود.

هزار پرسش بی‌پاسخ از شما دارم/ گروه مژده‌رسانان این مسیح جدید: / شفا‌دهنده‌ی بیمارهای مصنوعی/ میان خیمه‌ی نور دروغ زندانی،/ و هفت کشور/ از معجزات او لبریز. / ... مسیح غارت و نفرت! مسیح مصنوعی/ کجاست باران کز چهره‌ی تو بزدايد/ نگاره‌های دروغین و سایه‌ی تزویر؟ (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۲۸۹)

بورژوازی جدید جز غارت سرمایه‌های مادی و معنوی جوامع و ایجاد نفرت و کینه در آن‌ها، پیامی نیاورده است. یک نظام جهانی متکی بر سرمایه و سود است که به صورت متمرکز اداره می‌شود. این نگرش را در شعر «نیویورک» به روشنی می‌توان دید:

او می‌مکد طراوت گل‌ها و بوته‌های آفریقا را / او می‌مکد شهد تمام گل‌های آسیا را /
شهدی که مثل لانه‌ی زنبور انگبین / تا آسمان کشیده / و شهد آن: دلار. (همان، ۴۶۷)
نظام سرمایه‌داری با دست‌درازی و غارت ملت‌های جهان سومی آسیا و آفریقا، لانه‌ی
انگبین خود را استوار می‌سازد و آرزوی شاعر فروریختن آن است:
یک‌روز / در هرم آفتاب کدامین تموز / موم تو آب خواهد شد / ای روسپی عجزوز؟ (همان)
زیرا این نظام اقتصادی وابسته و دلال‌محور، مبتنی بر نابرابری است و فاصله‌ی طبقاتی
را تشدید می‌کند؛ یک سوی کودکان گرسنه و یک سوی عطر اودکلن.
آینه‌ای شدم برای صداها / آنجا نگاه کن / فریاد کودکان گرسنه / در عطر اودکلن / آری
شنیدنی است ببینید: / فریاد کودکان. (همان: ۴۶۶)
درختان فلج بیمار و / آن طفلان خریدینک / گرسنه زیر بار کار / و مردانی که با دستان
خود / سازند پیش چشم خود / دیوار. (همان: ۲۶۸)

۳.۳. دستگاه‌های سرکوبگر دولت

تعارض میان دو ایدئولوژی دولت و ایدئولوژی‌های دیگر، دستگاه سرکوب دولت را که
همه‌انگ با دستگاه‌های ایدئولوژیک آن طراحی شده است، به میدان می‌آورد تا برای
استقرار ایدئولوژی حاکم، از زور و شدت عمل سود جوید. در جای‌جای شعر شفيعی،
عناصر گوناگون این دستگاه سرکوب، در مراتب گوناگون خود تصویر شده‌است؛ مثل:
کویر و حشت، سیم‌خاردار، زندان، تبعید، تازیانه، گلوله‌ی سربی، اعدام. گزمه، محتسب:
می‌آید، می‌آید / دیوار یا سیم خاردار نمی‌داند. (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۲۵۴)
وقتی که بر چوبه‌ی دار / مردی به لبخند خود / صبح را فتح می‌کرد / و شحنه‌ی پیر با
تازیانه / می‌راند خیل تماشاچیان را (همان: ۲۵۷)
ای مرغ‌های توفان! پروازتان بلند / آرامش گلوله‌ی سربی را / در خون خویشتن / این گونه
عاشقانه پذیرفتید... (همان: ۳۰۴)

عناصر واژگانی بسیاری که برای این تصویرگری خشونت حاکم انتخاب شده است،
بی‌سابقه است. واژه‌ها و ترکیباتی مثل سیم‌خاردار، تازیانه، گلوله‌ی سربی، کویر و حشت،
وحشی خونخوار، اسلحه، هجوم صاعقه، شکنجه‌گاه شیاطین، صفیر گلوله، رایت خون،
درفش صاعقه، کبریت‌های صاعقه، فواره‌ی درد و دشنام، از ترکیباتی است که به نشانه‌های

سبکی ویژه‌ی شعر او تبدیل شده است و در شعر معاصران تکرار نمی‌شود. حتی نام‌ها و عناوین کهن و تاریخی نیز فراخوانی می‌گردند؛ مانند: محتسب، گرمه، شحنه:

دیدمت میان رشته‌های آهنین / دست‌بسته در میان شحنه‌ها. (همان: ۲۷۱)

اکنون / که این محتسب / مجال تماشا نمی‌دهد / میخانه‌ی کدام حریفی / پیمان‌های دوباره از آن باده‌ی زلال / ... / خواهد بخشید؟ (همان: ۲۹۱)

که تازیانه فرود آمد / و باز شکوه نکرد. (همان: ۴۹۰)

کلیدواژه‌ی دیگری که برای بیان نقش دستگاه سرکوبگر دولت، با وام‌گرفتن از زمینه‌ی تاریخی، در شعر او فراوان به کار می‌رود، واژه‌ی «تاتار» است: نام تاریخی قوم مغول که حمله‌ی ویرانگر آنان به سرزمین‌های گوناگون، از جمله ایران، در قرن هفتم، از حوادث تلخ بازمانده در ذهنیت تاریخی ایرانی است:

وقتی که فصل پنجم این سال / با آذرخش و تندر و توفان / و انفجار صاعقه / آغاز شد... / و خیمه‌ی قبایل تاتار / آتش گرفت و سوخت ... (همان: ۲۴۸)

و آن مرغ سرتاسر شب / - یک بال فریاد و یک بال آتش - / از غارت خیل تاتارشان بر حذر داشت. (همان: ۲۷۰)

سخن گفتن از هجوم دوباره‌ی تاتار به سرزمین ما، در واقع اشاره به ابعاد ویرانگر بورژوازی جدید وابسته به کاپیتالیسم جهانی است که در صدد استیلای سلطه‌ی خود بر جامعه است، بنابراین از قربانی کردن و انهدام موانعی که بر سر راهش قرار دارد، باک ندارد.

۳.۴. ایدئولوژی شاعر، رسالت و تعهد اجتماعی

ایدئولوژی قربانیان روابط سلطه‌ی اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری وابسته (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۳ ب: ۷۲) و حاشیه‌نشینان گرسنه بر گرد سفره‌ی پررنگ و رونق آن، دومین محور ایدئولوژیک فعال در ساخت شعر شفيعی کدکنی است. آلتوسر این گروه را به کنایه «اشخاص بد» نامیده است؛ زیرا آن‌ها به فرمان‌های ایدئولوژی حاکم گردن نمی‌گذارند و بر خلاف خواست ایدئولوژی، آزادانه انقیاد خود را قبول نمی‌کنند. (رک. آلتوسر، ۱۳۹۶: ۳۷۰) ایدئولوژی این طبقه، ریشه در جای دیگری دارد، جایی غیر از زیرساخت روابط تولید که روابط استثمار است. (همان: ۳۴۰) این ایدئولوژی که از «طبقات اجتماعی درگیر مبارزه و شرایط وجودی و پراتیک‌های آن‌ها» ناشی می‌شود (همان)، در مقابل ایدئولوژی مسلط قد علم می‌کند و با آن به مخالفت برمی‌خیزد. چنان‌که جامعه‌ی ایران

به دلیل ایجاد تعارض گسترده در لایه‌های اجتماعی که برخاسته از زمینه‌های اجتماعی-سیاسی موجود و ناشی از توسعه‌ی نامتوازن سیاسی و اجتماعی بود (رک. آبراهامیان، ۱۳۸۵: ۳۹۸)، دچار شکاف طبقاتی عمیقی گردید که ناشی از سرازیر شدن درآمدهای نفت در سال‌های بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بود. شفיעی نیز معتقد است که «حق-النفت» زمینه را برای بیان بسیاری مسایل آماده کرده بود (رک. شفיעی کدکنی، ۱۳۸۳: ۷۲) و این مسایل مطرح‌شده در جامعه نیز، در ادبیات بازتاب می‌یافت و مخاطبان ادبیات نیز تحت تأثیر قرار می‌داد.

از نظر شاعر، طبقه‌ی حاکم با تزریق آگاهی کاذب، سودای «خواب» کردن جامعه را در سر دارد تا زمینه‌های استثمار و شکاف طبقاتی را پنهان کند ولی ایدئولوژی شاعر، «بیداری» است و رسالت و تعهد اجتماعی او بیدارگری است. تقابل خواب و بیداری (یا مفاهیم و خوشه‌های وابسته به آن‌ها) در اغلب شعرها دیده می‌شود. او به نقد شاعران می‌پردازد؛ زیرا رسالت شعر به مثابه بخشی از دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، از سوی طبقه حاکم چنین تعریف شده است:

در این زمانه‌ی عسرت / به شاعران زمان برگ رخصتی دادند / که از معاشقه‌ی سرو و قمری
و لاله / سرودها بسرایند ژرف‌تر از خواب / زلال‌تر از آب. (شفיעی کدکنی، ۱۳۷۹: ۲۴۰)

هرچه در جدول تن دیدی و تنهایی / همه را پر کن، تا دختر همسایه‌ی تو / شعرهایت را
در دفتر خویش / با گل و با پر طاووس بخواباند / تا شام ابد / خواب‌شان خرم باد! (همان: ۲۶۴)

بنابراین تعهد اجتماعی باعث می‌شود که بر اساس ایدئولوژی بیداری، برای شاعران نیز رسالت تازه‌ای تعریف شود:

خواب دریاچه‌ها را / با نعره‌ی سنگ بشکن. / ... بیداری زمان را / با من بخوان به فریاد
(همان: ۲۵۰)

بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب. (همان: ۲۳۹)

شاعر بیدارگر تلاش می‌کند که چهره‌ی دروغ و فریب ایدئولوژیک را که بر جامعه سلطه افکنده و خود را مسیح نجات‌بخش نمایانده است، آشکار سازد:

مسیح غارت و نفرت! / مسیح مصنوعی! / کجاست باران کز چهره‌ی تو بزداید / نگاره‌های
دروغین و سایه تزویر؟ (همان: ۲۸۹)

فروپاشی نظم قدیم، آفرینش نظم تازه‌ای را به دنبال خواهد داشت. چنین جامعه‌ای چه ساختی دارد؟ کدام روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر آن حاکم خواهد بود تا اهداف شاعر را محقق سازند؟ شعر شفيعی کدکنی در برابر این‌گونه سوال‌ها سکوت می‌کند. جامعه‌ی مورد نظر او هیچ‌گونه ساخت سیاسی اجتماعی مشخصی ندارد. نوعی نگرش اتوپيایی (Utopia) و آرمانی در شعر، به‌طورکلی نوید می‌دهد که مبارزه‌ی انسان برای ساخت یک جامعه‌ی جدید، واهی و بیهوده نیست و خون شقایق‌ها پایمال حوادث نخواهد شد.

چو از این کویر وحشت / به سلامتی گذشتی / به شکوفه‌ها به باران / برسان سلام ما را
(همان: ۲۴۳)

وقتی که فصل پنجم این سال / با آذرخش و تندر و طوفان / و انفجار صاعقه / سیلاب سرفراز - / آغاز شد / باران استوایی بی‌رحم / شست از تمام کوچه و بازار / رنگ درنگ کهنگی خواب و خاک را... (همان: ۲۴۸)

این که شفيعی اذعان دارد که همواره ناظر جریان‌های سیاسی بوده است، نه عضو این جریان‌ها، باعث شده است که زبان انتقادی او از ایدئولوژی مسلط، گویا و پویا باشد ولی معیارهایی که برای جامعه‌ی جایگزین در نظر دارد، در ابهام بماند. چه ابزارها و اسبابی برای استقرار ایدئولوژی بیداری وجود دارد؟ به نظر می‌رسد شعر، دست کم، یکی از ابزارهای مناسب باشد.

۳.۵. شعر به مثابه ابزار استقرار ایدئولوژی جدید

تئورسین‌های دولت برای نهاد ادبی نیز همواره اهداف خاصی تعریف می‌کنند که به‌عنوان بخشی از دستگاه ایدئولوژیک دولت، نقشی در تحقق برنامه‌ها و اهداف آن داشته باشد. برنامه‌هایی مثل «ایجاد حس وطن‌پرستی و شاه‌دوستی با زبان شعر و نثر در بین تمام طبقات، مبارزه‌ی جدی بر علیه مسکرات و توجه‌دادن جامعه‌ی ایرانی به صنایع مفیده اروپا و آمریکا» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۲) همیشه به درستی پیش نمی‌روند و نهاد ادبی نیز مثل دیگر دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، «می‌تواند نه فقط موضوع مبارزه‌ی طبقاتی بلکه مکان این مبارزه نیز باشند. ... مقاومت طبقات استثمارشده می‌تواند با استفاده از تضادهای موجود در این دستگاه‌ها و خواه با تسخیر مواضع مبارزاتی در آن‌ها، مجال بیابد تا در این دستگاه‌ها نفوذ کند» (آلتوسر، ۱۳۹۶: ۳۴۰) نهاد ادبی دهه‌ی پنجاه نیز، یکی

از جایگاه‌های مهم این مبارزه طبقاتی بود؛ بنابراین، شفیعی باور دارد که در زمانه‌ی عسرت، که زبان‌های گویا بسته‌اند، شاعران فرصت «بیدارگری» یافته‌اند و رسالت آنان دیگر «معاشقه‌ی سرو و قمری و لاله» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۲۴۰) نیست؛ بلکه «بیداری زمان را / با من بخوان به فریاد.» (همان: ۲۵۳) شفیعی کدکنی در راستای همین رسالت و تعهدی که برای خود تعریف کرده است، از شاعرانی که چنین تعهدی را نپذیرفته‌اند انتقاد می‌کند:

هر چه در جدول تن دیدی و تنهایی / همه را پر کن تا دختر همسایه تو / شعرهایت را در دفتر خویش / با گل و با پر طاووس بخواباند / تا شام ابد / خواب شان خرم باد! (همان: ۲۶۴)

۳.۶. برخورد دو ایدئولوژی: شهیدان (شقایق‌ها)

تقدیس و گرامی‌داشت کسانی که در فرایند مبارزه‌ی طبقاتی برآمده از ایدئولوژی‌های گوناگون کشته شده یا آزار دیده‌اند، از مضمون‌های عمده‌ی شعر شفیعی و یکی از زمینه‌های بروز خلاقیت شاعرانه‌ی اوست. او از شهیدان با نمادهای متعددی یاد می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها «گل سرخ» و «شقایق» است. هنگامی که شعر دوره‌ی بعد از سال ۴۹ را «روی هم‌رفته زندگی‌نامه‌ی شقایق‌ها» می‌داند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳-ب: ۸۱)، اشاره به بخش عمده‌ای از شعر خود نیز دارد. نمادهای دیگر این گروه عبارتند از: ارغوان، چکاوک، کبوتر و... .

بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب / که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۲۳۹)

وقتی گل سرخ پرپر شد از باد / دیدی و خامش نشستی. (همان: ۲۵۸)

سپیده‌دم اینجا / شقایقان پریشیده در نسیم / هراسان / فراوان دیده‌است. (همان: ۲۹۹)

زندگی‌نامه‌ی شقایق چیست؟ / رایت خون به دوش وقت سحر / نغمه‌ای عاشقانه بر لب باد. (همان: ۴۲۹)

او با اتکا به شیوه‌ای که شاید گریز از سانسور در گسترش آن بی‌تأثیر نباشد، از زندگی برخی شخصیت‌های تاریخی روایت حماسه‌وار، کنایی و روزآمدی نقل می‌کند، که بهترین نمونه‌ی آن، شعر معروف «حلاج» است:

وقتی تو، / روی چوبه‌ی دارت، / خموش و مات / بودی، / ما: / انبوه کرکسان تماشا، / با شحنه‌های مامور / مامورهای معذور / همسان و هم‌سکوت / ماندیم. (همان: ۲۸۸)

همچنين با يادآوری مکرر کشتگان حمله‌ی تاتار و... درواقع به تصوير فضایی می‌پردازد که ماهیتی دوگانه دارد، هم به کنایه، وصف ایدئولوژی مسلط زمانه است که «حتی امان‌گریه» در سوگ عزیزان نمی‌دهد. (همان: ۱۸۴) او با تصویرگری تشابه موقعیت تاریخی با زمانه‌ی خود، درواقع، به نقش تاریخی دستگاه سرکوبگر دولت در جامعه‌ی ایرانی اشاره دارد.

همچنين ققنوس، مرغ آتش، از میراث اساطیری کهن بازخوانی و تفسیر دوباره می‌شود: یک بال فریاد و یک بال آتش / مرغی از این گونه سرتاسر شب / بر گرد آن شهر پرواز می‌کرد. (همان: ۲۶۹)

آنجا هزار ققنوس / آتش گرفته است / اما صدای بال‌زدنشان را / در اوج / اوج مردن / اوج دوباره‌ی زادن / نشنیده‌ایم هرگز. (همان: ۲۸۰)

یکی از نقاط اوج مخالفت با نظام سیاسی مستقر، که بر اساس ایدئولوژی چپ مارکسیستی صورت گرفت و در میان جریانات سیاسی مخالف آن روز بسیار مهم شمرده شد، قیام مسلحانه‌ی گروه کوچکی از جوانان در جنگل‌های سیاهکل بود که در بهمن ۱۳۴۹ اتفاق افتاد و از دید برخی پژوهشگران تاریخ معاصر، نخستین حرکت مسلحانه با اهداف سیاسی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. (Keddie, 2006: 220) این واقعه در شعرهایی از مجموعه‌ی *در کوچه باغ‌های نشابور*، که یک سال بعد از این قیام منتشر شد و «یکی از نمایندگان تام و تمام شعر جنگل، و مطرح‌ترین مجموعه شعر سال‌های ۵۰ تا ۵۷ بود» (رک. شمس‌لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۸۵)، با زبانی نمادین بازتاب پررنگی یافته و از آن تجلیل شده است:

«بگو: جوان بودند / جوانه‌های برومند جنگل خاموش / ... / سپیده‌دم این جا، / شقایقان پریشیده در نسیم / هراسان / بر این گریوه فراوان دیده است / ... / خوشا سپیده‌دم / که خون شما / در آینه‌اش / میان مرگ و شفق / تا صنوبر و خورشید / چنان تجلی کرد / و باز بار دگر / سرود بودن را / در برگ‌برگ آن بیشه / و موج‌موج خزر / جاودانگی بخشید.» (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۳۰۰)

و همچنين غزل: موج‌موج خزر از سوگ سیه‌پوشانند (همان: ۳۰۱) و «ای مرغ‌های طوفان! پروازتان بلند» (همان: ۳۰۳) نیز اشاره به همین واقعه است.

۴. نتیجه‌گیری

چنان‌که آلتوسر می‌گوید نظام حاکم یا دولت، تلاش می‌کند که با تکیه بر دستگاه‌های ایدئولوژیک و دستگاه‌های سرکوب، ایدئولوژی مورد نظر خود را نهادینه کند. ولی اگر شناسایی این ایدئولوژی از سوی فرد (سوژه) دچار مشکل شود، و خواست دولت، با واکنش ایدئولوژی‌های برخاسته از لایه‌های دیگر اجتماعی، مورد نقد و طعن قرار گیرد، با واکنش دستگاه‌های سرکوبگر دولت روبه‌رو خواهد شد. ادبیات، به‌طور معمول، بخشی از دستگاه ایدئولوژیک دولت است و در خدمت استقرار ایدئولوژی طبقه حاکم قرار دارد ولی اگر شاعر (به‌عنوان سوژه)، خطاب ایدئولوژی حاکم را مورد شناسایی قرار ندهد، ممکن است شعرش در خدمت استقرار ایدئولوژی‌های دیگر با خاستگاه‌های متفاوت قرار گیرد.

ساختار شعر شفيعی‌کدکني در دهه‌ی پنجاه، بازتولید ساختار اجتماعی دوقطبی جامعه‌ی ایران در آن دوره است که در یک سوی آن ایدئولوژی دولت و در سوی دیگر ایدئولوژی شاعر نمادپردازی می‌شود. شکاف طبقاتی ناشی از جامعه‌ی سرمایه‌داری لیبرال، که شفيعی آن را سرمایه‌داری دلال وابسته به حق‌النفت می‌داند، باعث تضاد میان ایدئولوژی نظام حاکم و ایدئولوژی مورد پسند شاعر شده است و این ساختار دوگانه، در دو نماد کلان و محوری شعر او بازتولید می‌شود. ایدئولوژی کاذب دولت در نماد خواب (و خوشه‌ای از نمادهای پیوسته به آن مثل شب، تاریکی، مرداب...) و ایدئولوژی شاعر در نماد بیداری (و خوشه‌ی در پیوند با آن مثل صبح، سحر، آفتاب و...) نمایان می‌گردد. اما نکته‌ی قابل توجه آن است که ایدئولوژی حاکم چهره‌ی مادی مشخصی دارد: نفت و دلار از سویی و گرسنگی و فقر از سوی دیگر، مشخصه‌های اقتصادی آن را تشکیل می‌دهند و دستگاه سرکوب (سیم‌خاردار، زندان، گلوله و گزمه) نگهبان آن و شاعران نغمه‌پرداز و جامعه‌ی در خواب هم‌پیمانان آن هستند. زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایدئولوژی شاعر معلوم مشخص نیست ولی به‌طور کلی، برخلاف وضع موجود و نویدبخش جامعه و جهان دیگری است. جهانی که در آن سرنوشت شقایق‌ها پُرپرشدن نیست. شعر او در توصیف عینی این جهان جدید سکوت می‌کند. جهانی که حتی در گذشته‌ی تاریخی نیز وقوع نیافته است؛ زیرا چنان‌که در روایت سرنوشت شخصیت‌های تاریخی مثل حلاج، عین‌القضات و فضل‌الله حروفی و... به تصویر آمده است، همین ساختار دوقطبی خواب و بیداری، در طول تاریخ نیز فعال بوده است و شفيعی‌کدکني

مدلی ارایه می‌دهد برای تحلیل تاریخ سیاسی اجتماعی ایران بر مبنای وضع موجود، که هم نیروهای فعال اجتماعی و هم ایده‌های شکل‌دهنده‌ی آن با عصر حاضر متفاوتند. او نظام بورژوازی جدید را «مسیح مصنوعی» خطاب می‌کند که پیام آن غارت و نفرت است و مثل تاتار به جوامع بشری هجوم می‌برد. بیداری و رسالت اجتماعی شاعر، که به معنای روگردانی سوژه از شناسایی ایدئولوژی حاکم است، به او امکان می‌دهد با نقد نابرابری اقتصادی و اجتماعی ناشی از «سرمایه‌داری وابسته»، (که به فضای دروغ و فریب، گرسنگی و فقر و یاس و خواب دامن می‌زند)، به نوعی ایده‌الیسم اجتماعی و هنری گرایش یابد و شعر او در تقابل با فضای یاس‌آلود و خواب‌زده حاکم بر شعر دهه‌ی ۴۰، به آینده‌ی بهتر امیدوار باشد. شاعر از امکانات هنر برای مقابله با ابزار سرکوب و استقرار ایدئولوژی خود سود می‌جوید، اما ایدئولوژی شاعر چهره‌ی عینی مشخصی ندارد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۵). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن شانه‌چی، تهران: مرکز.
- آلتوسر، لویی. (۱۳۹۶). *علم و ایدئولوژی*. ترجمه‌ی مجید مددی، تهران: نیلوفر.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۱). *درآمدی بر ایدئولوژی*. ترجمه‌ی اکبر معصوم‌بیگی، تهران: آگه.
- باقی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۶). «جلوه‌های اعتراض و مقاومت در شعر شفيعی کدکنی». *ادبیات و دفاع مقدس*، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۱، دانشگاه ارومیه، صص ۱-۱۴.
- پیروز، غلامرضا. (۱۳۸۸). «ایدئولوژی‌گرایی در رمان‌نویسی معاصر فارسی (عصر پهلوی)». *نشریه‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره‌ی ۱۴، صص ۱۴۹-۱۶۶.
- تاج‌بخش، پروین و قاسمی‌پور، سمیه. (۱۳۹۳). «بررسی داستان بچه‌ی مردم آل‌احمد بر اساس نظریه‌ی ایدئولوژی آلتوسر». *ادب و زبان*، سال ۱۷، شماره‌ی ۳۵، صص ۹۹-۱۱۸.
- تسلیمی، علی. (۱۳۹۰). *نقد ادبی*. تهران: کتاب‌آمه.
- جهاندیده، سینا. (۱۳۹۱). «صندوق‌خانه‌ی ایدئولوژی؛ بررسی داستان گیاهی در قرنطینه بیژن نجدی». *نقد ادبی*، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱۷، صص ۱۲۹-۱۵۶.
- حسین‌پورچافی، علی. (۱۳۹۰). *جریان‌های شعری معاصر فارسی از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷*. تهران: امیرکبیر.

۱۸۸ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۸ (پیاپی ۶۱)

ذبیحی، رحمان و واحدی‌طلب، سلیمه. (۱۳۹۶). «تقابل دوگانه‌ی استبداد و آزادی در برخی نمادهای مجموعه‌ی آئینه‌ای برای صداها از شفیعی کدکنی». مجموعه‌مقالات دومین همایش ملی مشاهیر و مفاخر خراسان، مشهد: دانشگاه شهید مفتوح.

روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱). ادبیات معاصر ایران (شعر). تهران: روزگار.

زرین‌کوب، حمید. (۱۳۵۸). چشم‌انداز شعر نو فارسی. تهران: توس.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). مفلس‌کیمیافروش؛ نقد و تحلیل شعر انوری. تهران: سخن.

_____ . (۱۳۷۹). آئینه‌ای برای صداها. تهران: سخن.

_____ . (۱۳۸۳ الف). «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها». نامه‌ی

بهارستان، سال ۵، شماره‌ی ۱، صص ۹۳-۱۱۰.

_____ . (۱۳۸۳ ب). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت.

تهران: سخن.

شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۹۰). تاریخ تحلیلی شعر نو. ج ۳ و ۴، تهران: مرکز.

شوکینگ، لوین‌ل. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی ذوق ادبی. فریدون بدره‌ای، تهران: توس.

صحرائی، قاسم و گلشنی، شهاب. (۱۳۸۸). «شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفیعی - کدکنی». پژوهشنامه‌ی ادب غنایی، سال ۷، شماره‌ی ۱۲، دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۷۳-۱۰۴.

فرتر، لوک. (۱۳۹۲). لویی آلتوسر. ترجمه‌ی امیر احمدی‌آریان، تهران: مرکز.

فولادوند، عزت‌اله. (۱۳۸۷). از چهره‌های شعر معاصر. تهران: سخن.

ولک، رنه و اوستین، وارن. (۱۳۹۰). نظریه‌ی ادبیات. ترجمه‌ی ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: نیلوفر.

هی‌وود، اندرو. (۱۳۷۹). درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی. ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (وزارت امور خارجه).

Nikki R. Keddie, Yann Richard. (2006). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*.